

## انسان‌گرایی فردوسی؛ احیای اندیشه ایرانی شهری و پایان سکوت فرهنگ ایرانی

سهیلا لویمی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۶

### چکیده

هویت و شخصیت هر ملتی در پرتو فرهنگ غنی و مترقی آن نهفته است. بنابراین اگر بیگانه‌ای بخواهد ملتی را از نظر سیاسی اجتماعی زمین‌گیر کند، آسان‌ترین راهش هجوم به فرهنگ آن ملت است، زیرا با هجوم فرهنگی، آن ملت استحاله فرهنگی می‌شود و هویت و شخصیت خود را از دست می‌دهد. جامعه‌شناسان فرهنگ را دارای سه جنبه شناختی، مادی(فنی) و سازمانی می‌دانند که جنبه شناختی عبارت است از باورداشت‌ها، اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، رویکردها و دانش. فرهنگ را نیز، آداب و رسوم، عرف‌ها، قوانین و نقش‌هایی که با پایگاه‌های گوناگون یک فرهنگ هم‌بسته‌اند تشکیل می‌دهند. از همین منظر «شاهنامه» اثری است که در عهد سامانی ایرانیان را به بازسازی افکار ملی و خودشناسی ساسانی هدایت کرد و ایرانیان را به احیای مقام و مرتبه انسان به منظور خودشناسی و استقلال ملی، دعوت نمود. استقلالی که ساسانیان را بر آن داشت تا مناطق تحت سیطره خود را ایران‌شهر بخوانند. پژوهش حاضر با بررسی کوتاهی در تاریخ ایران بعد از حمله اعراب به گرایش فردوسی برای تنظیم اثری چون «شاهنامه» در احیای فرهنگ و هویت ایرانی پرداخته است، تا نوع خاصی از انسان‌گرایی(اومانیزم) که در آن انسان کنش‌گر اصلی است و جای اسطوره‌ها را می‌گیرد و در جدال با ابرانسان‌ها، برای برپایی داد و خیر و نیکی پیروز می‌گردد را آشکار سازد.

**کلیدواژگان:** شاهنامه فردوسی، اندیشه ایرانی شهری، خردگرایی، صلح گسترده و داد.

## مقدمه

تاریخ‌نویسانی که تداوم فرهنگ و هویت ایرانی را بررسی کرده‌اند، به اتفاق زبان فارسی را مایه این مداومت دانسته‌اند. آن‌ها با نظر به اندیشه سیاسی در این بررسی از نکته‌ای مهم غافل مانده‌اند و آن اینکه در دوره اسلامی، شعر و ادب ایران در تحول خود جانشین اندیشه سیاسی شد. «در نخستین سده‌های دوره اسلامی انتقال آیین‌نامه‌های دوره ساسانی نقش مهمی در تکوین زبان و ادب فارسی ایفا کرده‌اند. در این سده‌ها، در آغاز بسیاری از آیین‌نامه‌های ساسانی به عربی ترجمه و برخی از آن‌ها نیز به زبان پهلوی بازنویسی یا باز پرداخته شد و همین نوشته از آن پس به فارسی برگردانده یا به نظم فارسی سروده شد. بیش‌تر این آیین‌نامه‌ها دارای صبغه سیاسی و اخلاق مدنی بود» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

علت این بازسازی را می‌توان حمله اعراب دانست. بعد از حمله اعراب به ایران، ایرانیان در پی بازسازی هویت و فرهنگ خود بوده‌اند. آن‌ها در عرصه سیاسی شورش‌هایی را رقم زدند که در نهایت به شکست انجامید. از آنجایی که در این دوره اندیشه سیاسی و مدنی تجدید نمی‌شد، شعر و ادب به شالوده وحدت و تحکیم و تداوم ایران تبدیل شد.

«راز این که شعر و ادب ایران، در دوره شکوفایی آن صبغه سیاسی دارد این است که اندیشه سیاسی ایران‌شهری که در دوره اسلامی نتوانست به عنوان اندیشه سیاسی تجدید شود، پناهگاهی در شعر و ادب فارسی پیدا کرد و در آن حل شد» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

از این رو ایرانیان به مبارزه فرهنگی روی آوردند و با ترجمه فتوت‌نامه و خدای‌نامه‌ها برای استوار شدن زبان فارسی به عنوان مهم‌ترین عنصر پویایی فرهنگ و عنصری که به عقیده شاهرخ مسکوب تحول اجتماعی را موجب می‌شود، عصر زرین فرهنگ ایران را رقم زدند.

عمده‌گرایش این افراد برای بازسازی هویت و فرهنگ، اخلاق نویسی و حماسه سرایی بود. درست‌نظیر اتفاقی که در زایش نوی اروپا و به ویژه ایتالیا با عنوان اومانیزم‌ها رقم خورد.

### پیشینه تحقیق

از دیرباز که ادبیات شکل جدی‌تری به خود گرفت، «شاهنامه» محور پژوهش‌های بسیاری برای شرق‌شناسان، ادیبان و حتی جامعه‌شناسان و تاریخ‌دانان بوده است. پژوهش‌هایی نیز در این تحقیق در دستور کار محقق قرار گرفته که از قرار زیر است.

در ابتدا یکی از پرکارترین و مهم‌ترین تحقیقاتی که در راستای انسان‌گرایی در «شاهنامه» انجام شده است، پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی مبانی اخلاق در «شاهنامه» فردوسی از علی کاظمی است که به راهنمایی و مشاوره/صغر دادبه نوشته شده است و در آن با دسته‌بندی اخلاق به مقوله کین‌خواهی، جان انسان‌ها و مرگ‌آگاهی در «شاهنامه» پرداخته است. پژوهش دیگری از مریم صانع‌پور با عنوان «انسان‌گرایی مدرنیته و مبانی اسطوره‌های آن» انجام پذیرفته که در مجله غرب‌شناسی بنیادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ثبت شده که به جنبش اومانیستی در رنسانس اروپا اشاره کرده است که پیش‌روی محقق در انجام این پژوهش بوده است. مقاله دیگری با عنوان «نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج» توسط مریم صادقی‌گیوی نوشته شده است. در این مقاله با توجه به نظریه‌های مختلف ارتباطاتی و مؤلفه‌های ارتباطات انسانی تراژدی ایرج بررسی می‌شود و به این سؤال پاسخ می‌دهد که غیر از ارتباطات انسانی چه عوامل دیگری در شکل‌گیری تراژدی مؤثر هستند. در این مقاله پژوهش‌گران به این نتیجه دست می‌یابند که غیر از خرد عوامل دیگری نیز در شکل‌دهندگی ارتباطات انسانی مؤثر است. عواملی که ارتباط را می‌تواند به سمت تعاملی یا تقابلی پیش ببرد و پله پله قطعه‌های یک تراژدی را تکمیل کند. مقاله دیگر از همین نویسنده با عنوان «تحلیل اندیشه‌های خردگرایی در شاهنامه فردوسی» منتشر شده است که در آن ادعان می‌کند که فردوسی «شاهنامه» را با هدف تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سروده است. «ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه» عنوان مقاله دیگری است که توسط طاهره عزیزی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی در پروتال جامع علوم انسانی ثبت شده است و مورد استفاده محقق در این تحقیق قرار گرفته است. منصوره مشایخی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد جیرفت پژوهشی با عنوان «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با شعر چند شاعر فارسی و عربی زبان» را در مجله.

مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت ثبت کرده است که در بررسی مفهوم خرد در انجام پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است.

### فصل مشترک اومانیسیم غرب و انسان‌گرایی فردوسی

شاخص‌ترین و نافذترین جنبه رنسانس ایتالیایی در قلمرو ادبیات اومانیسیت‌ها است (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۶۳). آنچه که در تعریف امروزی اومانیسیت‌ها می‌خوانیم تنها علاقه‌مندی این نهضت به ارزش‌های انسانی نیست. در ورای این علاقه‌مندی همانطور که در ایران بعد از حمله اعراب اتفاق افتاد، اندیشه‌ای سیاسی نفس می‌کشید. قطعاً اومانیسیت‌های ایتالیا به ارزش‌های انسانی علاقه‌مند بودند، اما این موضوع نسبت علاقه اصلی آن‌ها که همانا مطالعه آثار کلاسیک یونانی و لاتینی و ترجمه آن‌ها به بهانه بازسازی فرهنگی بود، علاقه‌ای فرعی محسوب می‌شد. *آباگنانو* می‌نویسد: «اصطلاح اومانیسیم در این معنا از «اومانیتاس» مشتق شده که در زمان سیسرون و *وارو* به معنای تعلیم مطالبی به انسان بود که یونانیان آن مطالب را «پایدیا» به معنای فرهنگ می‌نامیدند (Abbagnano, Edwards, 1976, IV: 69-70).

درست مانند ایرانیان که برای بازسازی خود به متون گذشته روی آوردند تا از این طریق هویت انسانی رنگ‌باخته خود در اثر شکست را، بازسازی کنند. اصطلاح اومانیسیم را که درباره جنبش کلاسیک‌های رنسانس به کار می‌رود، مورخان قرن نوزدهم رایج کردند، اما اصطلاحات *humanist* و *humanities* در دوره رنسانس رایج شدند. بعضی از نویسندگان روم باستان اصطلاح *studia humanitatis* را به کار می‌بردند تا مطالعه شعر و ادب و تاریخ را احترام ببخشند.

پژوهش‌گران در اوایل دوره رنسانس ایتالیا همین تعبیر را به کار می‌گرفتند تا بر ارزش‌های انسانی آن قلمروهای پژوهشی که می‌پروردند مانند دستور زبان، سخنوری، شعر، تاریخ و فلسفه اخلاقی، به آن معنایی که این اصطلاحات در آن زمان فهمیده می‌شدند، تأکید ورزند. خیلی زود معلمان حرفه‌ای این رشته‌ها اومانیسیت نامیده شدند. اومانیسیم صرفاً به معنای تمایل عمومی دوره رنسانس به مهم دانستن پژوهش‌های کلاسیک و شناختن دوره باستان کلاسیک به منزله معیار عمومی و الگویی راهنما برای

همه فعالیت‌های فرهنگی دانسته می‌شد. بنابراین نقطه اشتراک اندیشه اومانستی در غرب و در ایران، رجوع به متون گذشته به بهانه بازسازی فرهنگ و هویت از دست رفته بود. اما این پرسش به وجود می‌آید که مطالعه متون باستانی، خدای‌نامه‌های ایرانی و اساطیر یونانی که متونی از نوع متولوژی (اسطوره‌شناسی) محسوب می‌شوند و درباره ابرانسان‌ها و قدرت‌های فراطبیعی و به طور کلی مربوط به خدایان است، چگونه اندیشه انسان‌گرایی را تقویت می‌کنند. در پاسخ باید گفت معادل فارسی کلمه «اومانسیم» واژه‌های انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان، انسان دوستی و مانند آن می‌باشد. این اصطلاح، در معنای رایج، به نگرش یا فلسفه‌ای اطلاق می‌گردد که با نهادن انسان در مرکز توجهات اصالت را به انسان می‌دهد. با اتکا به این تعریف، اندیشه انسان‌گرایی در «شاهنامه» زمانی نمایان می‌شود که ما داستان‌های آن را با میتولوژی یا اساطیر هندی مقایسه می‌کنیم. در این قیاس درمی‌یابیم که «جمشید، فریدون، کاووس، کیخسرو و امثال آن‌ها مردان اساطیری یعنی خدایان و نیمه خدایان بوده‌اند و در «شاهنامه» به صورت مردمان درآمدند» (مینوی، ۱۳۵۱: ۱۲۱).

این مبحث اندیشه انسان‌گرایی «شاهنامه» را تقویت می‌کند. ستایش خرد، نبرد انسان با دیو، نبرد خیر و شر به واسطه انسان و نیرویی مافوق طبیعی، گذشتن انسانی پاک از آتش به واسطه پاکی نشان‌دهنده ایده انسان‌محوری فردوسی در «شاهنامه» است. نوعی از اومانسیم که انسان را در جایگاه خدا نمی‌داند، اما او را در برپایی داد و خردگرایی و پاک‌نژادی هم‌سان با خدا می‌کند.

### بازیابی اندیشه ایرانشهری فردوسی

«در قرن سوم میلادی، شاپور اول، دومین فرمانروای ساسانی در کتیبه سه زبانه خود قلمرو خویش را ایرانشهر نامید که می‌توان آن را قلمرو یا سرزمین ایرانیان نامید» (دریایی و دیگران، ۱۳۹۶). قلمرو شاپور شامل مناطق و استان‌هایی چون پارس، پارت، آذربایجان، ارمنستان، گرگان، مرو، هرات و خراسان و... بود. این محدوده جغرافیایی به فرمانروایی ساسانیان "ایرانشهر" نامگذاری شد. ایده ایرانشهری فرهنگ و ارزش‌هایی را ورای مرزهای سیاسی ساسانیان نیز گسترش داد. مطالعات تاریخ عبادتی

پادشاهان ساسانی، گسترش خدای‌نامه‌ها در اقصی نقاط ایران‌شهر به ویژه در خراسان و در بین طبقه‌ای از دهقانان شیوع بیش‌تری داشت. پس از سقوط ساسانیان و حمله اعراب تأثیر اندیشه ایران‌شهری و بنیان فرهنگی آن در بین دهقانان خراسان زنده مانده بود. «دهقانان که معرب دهگانان است، در قدیم به ایرانیان نژاده دارنده زمین‌های زراعتی در روستاها اطلاق می‌شده، که به تاریخ ایران باستان و سرگذشت پهلوانان و شاهان کشور خویش علاقه‌ای وافر داشتند، و این طبقه چونان موبدان حافظ و ناقل اخبار و روایات و سنت‌های کهن اجدادشان بوده‌اند» (رزمجو، ۱۳۸۸: ۷۱).

در گیرودار فراگیر شدن فرهنگ و زبان عرب، فردوسی به عنوان اصیل‌ترین دهقان‌زاده خراسانی پایان دو قرن سکوت را به واسطه احیای اندیشه ایران‌شهری و رجوع به فرهنگ و زبان ایرانی رقم زد. «اندیشه ایران‌شهری، به طور عمده، در شعر ادب و عرفان ایرانی تجدید شد و همه عناصر وحدت بخش اندیشه ایران‌شهری به قلمرو شعر ادب و عرفان انتقال پیدا کرد» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۵)، زیرا در دوره اسلامی دگرگونی‌های سیاسی که در زبان، اندیشه، دین و به طور کلی فرهنگ رخ داد، مانع از تجدید حیات دوباره اندیشه ایران‌شهری بود. از این رو «ایرانیان با انتقال آن (اندیشه ایران‌شهری) به قلمرو درون و ذهن توانستند عامل اساسی وحدت و هویت خود را حفظ کنند» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

در همین راستا فردوسی این بنای بلند را پی ریخت تا همه آنچه که از فرهنگ در این دو قرن فراموش شده بود احیا کند. او داستان‌ها و قصه‌های قدیمی و اسطوره‌ای را به تاریخ شاهنشاهی ایران - آنطور که ملت ایران تصور می‌کرد - بازآفرینی کرد، و در این بازآفرینی انسان جای اسطوره‌ها نشست تا هر آنچه که در این دو قرن عربی شده بود، از قبیل زبان، حکمت، فضیلت، سیاست و تمدن و فرهنگ را بازگرداند. این جنبه از انسان‌گرایی در «شاهنامه» بود که نژاد و ملیت گمگشته مردم ایران را قوت بخشید و ایرانیان در ورای قصه انسان‌ها و پهلوانی و حماسه‌سازی آن‌ها، ملیت مطابق مفهوم خودشان را یافتند. مفاهیمی چون خرد ایرانی، عدالت اجتماعی، پاکی اهورایی و پیکار با پلیدی اهریمنی.

### خرد سنگ بنای انسان‌گرایی فردوسی

خرد انسانی به عنوان سنگ بنای اندیشه اومانیستی جایگاه ویژه‌ای را در «شاهنامه» فردوسی به خود اختصاص داده است، چندان که در دیباچه «شاهنامه» فصلی را به نام ستایش خرد شاهد هستیم. اما تفاوت خردگرایی فردوسی با اومانیست‌های غرب ریشه در تفکر ایرانی- اسلامی فردوسی دارد. خواستگاه اندیشه‌های خردورزانه فردوسی، عملکردهای فرهنگی قرن چهارم است که تفکرات اومانیستی و گرایش‌های فلسفی را رواج داد. کدکنی در کتاب «مفلس کیمیا فروش» در این باب می‌گوید: «در تاریخ اجتماعی عصر سامانی و به ویژه در قلمرو فرمانروایی سامانیان، کم‌تر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره غزنوی وجود دارد... زیرا در عصر سامانی، اندیشه‌های فلسفی حاکم بر ذهن حکما و روشنفکران عصر تفکرات اومانیستی، یا نزدیک به اومانیستی امثال اخوان الصفا و ابوسلیمان منطقی سجستانی است و زیربنای فلسفه دوره غزنوی را نیز تفکر بزرگانی از نوع بیرونی و ابن سینا می‌سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹۳). در این فضا معتزلیان به عنوان اولین متکلمان صاحب مکتب در حوزه تفکر اسلامی شناخته شده بودند. اساسی‌ترین اصل فکر معتزله، خردگرایی و فلسفه بود. می‌توان گفت که اندیشه خردگرایی در سایه تلاش‌های معتزله به یکی از ارکان اندیشه‌های ایرانی تبدیل شد، تا فردوسی به عنوان شاعر ایرانی در طی قرون پس از اسلام، خردورزی و استدلال‌گرایی را مهم‌ترین رکن اندیشه خویش در احیای فرهنگ و اندیشه ایرانی قرار دهد. اینکه حکیم کاخ بلند خود را به نام خداوند جان و خرد مزین می‌کند، نکته‌ای است که خواننده را به اندیشه دعوت می‌کند و نمی‌توان بی‌تأمل از سر آن گذشت. برای کتابی که در سراسر آن انسان در تکاپویی جان فرسا و خردآزمای است، این طرز یادکرد از آفریدگار انسان براءت استهلالی هوشمندانه است. خرد وجه تمایز انسان از سایر موجودات است. از نظر فردوسی، انسان یعنی موجودی که خرد دارد، یعنی موجود متفکر. پس کسی که بی‌خرد باشد، از مرز انسانی خارج، و دیو است. انسان نباید هیچ‌گاه از راه خردورزی دور افتد (مشایخی، ۱۳۸۸).

خرد راهبر انسان است تا در محدوده حیات حیوانی او را متوقف نکند. اگر جان تحت فرمانبرداری خرد نباشد نمی‌تواند حماسه بیافریند و اعمالی انسانی رقم زند.

دنیایی که فردوسی آن را تصویر می‌کند، دنیایی خردگراست که آفریدگار آن را با هیچ عنوان دیگر بهتر از عنوان خداوند جان و خرد نمی‌توان نیایش کرد:  
به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

(ش، ج ۱: ۱)

اما تفاوت خردگرایی فردوسی با اومانیست‌ها در همین امر است، خرد و خداشناسی. اومانیست‌ها انسان و اصل قرار دادن انسان را در برابر توجه به خدا و اصل قرار دادن خدا تعریف می‌کنند. «اندیشه اومانیستی در حوزه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، سیاست و فرهنگ عقل انسان را ملاک و معیار می‌داند، از ابزار عقل و حس استفاد می‌کند و از این جهت نه‌تنها با خداگرایی ناسازگار است، بلکه در آن انسان جایگاه خدا را می‌گیرد» (بیات، ۱۳۸۱: ۳۸). اما فردوسی پای خرد انسانی را در راه بردن به حقیقت و چیستی خداوند لنگ می‌پندارد، اما بهترین میزان راهیابی و معرفت به وجود خداست:

سخن هر چه زین گوهران بگذرد  
نیابد بدو راه جان و خرد

(ش، ج ۱: ۷: ۳)

فردوسی خرد را مهم‌ترین ملاک انسان می‌داند. بر همین اساس نیز شخصیت و عملکرد شاهان و پهلوانان ایرانی را تبیین و ارزیابی می‌نماید. حکیم توس، «شاهنامه» را در قرن چهارم با هدف تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران پیش از اسلام می‌سراید و خرد را عامل تکمیل و تعیین‌کننده اعمال قدرت و مشروعیت سلطنت می‌داند. به همین جهت در مقدمه اثر خود خرد را رهنمای و دست‌گیر می‌خواند:

خرد رهنمای و خرد دلگشای  
خرد دست‌گیر به هر دو سرای

(ش، ج ۱: ۱۷: ۴)

خردورزی، فرایندی انتقادی و فکری است که موجب آگاهی و شناخت می‌شود و هویت انسانی را تکمیل می‌کند، از این روست که فردوسی کسی که خرد را پیشاپیش انجام هر عملی نگیرد، به درد و اندوه گرفتار می‌داند:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش  
دلش گردد از کرده خویش ریش

(ش، ج ۱: ۲۲: ۴)



فردوسی هنر، نژاد و گوهر را سه رکن اصلی انسان می‌داند. به عقیده فردوسی تا گوهر وجود نباشد هنر پدید نمی‌آید، و نژادگی با هنر کامل است، زیرا هنر رهایی از رنجش و گوهر موجب پاکی و انسان نژاده هنرمند (هنر به منزله فضیلت) به بد دست نمی‌یازد. اما حکیم توس در نهایت هر سه این فضایل و خصلت را با خرد کامل می‌داند چراکه خرد شناسنده نیک و بد است. خرد به مثابه مبدأ شناخت نیک و بد در اندیشه اومانیستی:

چو هر سه بیابی خرد بایدت شناسنده نیک و بد بایدت

(ش، ج ۳: ۱۰: ۴)

در بخش اساطیری «شاهنامه» که از روزگار کیومرث تا پادشاهی فریدون است نیز فردوسی خرد را ارج می‌نهد. در تعریف اساطیر، داستان اسطوره‌ای به داستان‌هایی گفته می‌شود که قبل از سپیده‌دمان تاریخ در ذهن آدمیان شکل گرفته و «حاکمی از کوشش خیال انسان در توجیه جهان آفرینش، آفرینه‌ها و آفریده‌های گوناگون است. در اسطوره خرد فرمانروا نیست» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۲). فردوسی شاعری خردگراست، حتی در داستان اسطوره‌ای که خرد را بر نمی‌تابد. در داستان جمشید، او با فرّشاهی آهن را نرم کرد و از آن خود و جوشن و برگستان ساخت، و از دیبا و ابریشم و خز جامه دوخت، و به مردم شستن و دوختن را آموخت، و به بیان فردوسی پنجاه سال کوشید و فن و پیشه‌ای نبود که به اندیشه‌اش راه نیاید، در نهایت خرد را دروازه همه این هنرها می‌داند:

چنین سال پنجه بورزید نیز ندید از هنر بر خرد بسته چیز

(ش، ج ۱: ۴۶: ۴۱)

خرد سرمایه آدمی است و همچون جوشن محافظ اوست:

هر آن مغز کو را خرد روشن است ز دانش یکی بر تنش جوشن است

(ش، ج ۸: ۷۹)

فردوسی مقدمه فهم امور را خرد می‌داند. تا پیش از آن اگر پادشاهان چشم و گوش بسته یا به مدد خرافه و معبر جهان‌داری می‌کردند، حال فردوسی آن‌ها را به خرد و فهم امور از طریق اندیشه دعوت می‌کند:

زدم داستان تا ز راه خرد سپهبد به گفتار من بنگرد

(ش، ج ۱: ۷۸۰)

فردوسی بیگانگی از راه خرد را با سرانجامی ناخوشایند برای انسان یکی می‌داند و همچنین بی‌خردی را عاملی برای خشونت می‌پندار:

هر آنکس که گردد ز راه خرد      سرانجام پیچد به کردار بد

(ش، ج ۲: ۹۳)

سر مرد جنگی خرد نسپرد      که هرگز نیامیخت کین با خرد

(ش، ج ۲: ۴۱)

با این بررسی درمی‌یابیم که بهترین گنج‌ها نزد فردوسی گنج خرد است و راه رهایی انسان از جهل و همچنین دستیابی به معرفت خرد انسانی است. در مطالعه خرد «شاهنامه» تفاوت انسان‌گرایی فردوسی و انسان‌گرایی اومانیست‌ها در این مسأله است که از نظر فردوسی خرد می‌تواند با ایمان توأم باشد و مهم‌ترین رکن هویت انسان یعنی اخلاق را رقم بزند.

### اخلاق؛ بنیادی‌ترین عنصر اندیشه انسان‌گرایی فردوسی

در بررسی اخلاق به عنوان عنصر مهم انسان‌گرایی فردوسی، باید به این مهم اشاره کرد که نوع انسان‌گرایی فردوسی در این مقوله از نوع انسان‌گرایی سقراطی است، همانطور که در انسان‌گرایی سقراطی عقل جایگاه خدا را نمی‌گیرد. او درست در اینجا مقابل اندیشه اومانیستی قرار دارد. سقراط نامی است که با حکمت پیوند خورده است و «شاهنامه» متنی است که در آن به حکمت و فضیلت توجه بسیاری شده است. نقش سقراط در گسترش فرزاندگی در یونان باستان با نقش فردوسی در گسترش انسانیت و فرزاندگی در ایران عصر سامانی برابر است. سقراط آتنیان را به خاطر ترجیح قدرت بر فضیلت و اخلاق سرزنش می‌کند. اگرچه منکر نیکی ثروت و شهرت نمی‌شود، اما با صراحت عقیده دارد آنچه که بیش‌تر از همه نیکی‌ها ارزش دارد فضیلت است، آن هم فضیلت اخلاقی که متوجه روح آدمی است و موجب سعادت بشر است.

«شاهنامه» داستان پادشاهان است و فردوسی نیز فضایل اخلاقی را برای پادشاهان ارجح می‌داند. اگر به «شاهنامه» به عنوان اثری کلی بنگریم، همچون «هزار و یک شب» داستانی است تو در تو و در هم تنیده که چهره‌های گوناگونی از کیومرث تا یزدگرد در

آن در آیند و روندند. «تقریباً هیچ یک از داستان‌های «شاهنامه» خالی از پند و اندرز نیست. حتی اگر درونمایه داستان جنبه اخلاقی نداشته باشد، باز لابه‌لای آن فردوسی یا قهرمان اثر او پیام‌های اخلاقی را بازگو کرده‌اند. «شاهنامه» در کل ستایش خیر و نیکی و نکوهش شر و بدی است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۹۲). در همه این داستان‌ها انسان به عنوان مهم‌ترین عنصر، کنش‌گر اعمالی است که در آن مسأله‌ای اخلاقی مورد سنجش قرار می‌گیرد. در داستان‌های اساطیری «شاهنامه»، در آفرینش آتش، این هوشنگ اهریمن‌کش است که به آتش اهورایی دست می‌یابد. در داستان ضحاک سرانجام خیری با سربند و با اعمال انسانی، شر را که چهره‌ای اسطوره‌ای و خیالی دارد به بند می‌کشد. در داستان‌های پهلوانی، این رستم است که با اعمالی انسانی و با منشی پهلوانی پنجه در پنجه دیوان می‌اندازد و در کین‌خواهی بنیان مهرورزی را پی می‌افکند. در داستان‌ها پهلوانی «شاهنامه» «یکی از محورهای حوادث داستان‌ها کین‌خواستن ناشی از مهر است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۹۲). در داستان‌های سیاسی اجتماعی مسأله دادگری و فضیلت جزو خصایص انسانی است که فردوسی بر آن تأکید می‌کند.

### داد به منزله عدالت اجتماعی

در «شاهنامه» سیاست با شاه شکل می‌گیرد، از این رو احیای اندیشه ایرانشهری «شاهنامه» در نگاه سیاسی فردوسی با دادگری آغاز می‌شود. اندیشه پادشاهی در «شاهنامه» بر دسته‌ای از باورها و اعتقادات استوار بود که در مجموع جهان‌بینی ایرانیان را تشکیل می‌داد. در «شاهنامه» دولت همان شهریار است، شهریار باید جهان را به سامان و داد نگه دارد. دادگری خیر را گسترش و راستی را رواج می‌دهد. از این روست که فردوسی (در بخش پادشاهی بهرام شاپور) می‌گوید خداوند از بنده جز داد و مهر نمی‌خواهد:

خداوند کیوان و گردان سپهر  
ز بنده نخواهد به جز داد و مهر  
(ش، ج ۶: ۴)

فردوسی عدالت و دادگری را موجب شادمانی و سعادت می‌داند:

چو خشنود داری جان را به داد  
توان گر بمانی و از داد شاد  
(ش، ج ۶: ۱۷)

همچنین حکیم توس عدالت محوری (بخش نوشیروان) را موجب بلندآوازی نام می‌داند:

اگر شاه با داد و بخشایش است جهان پر ز خوبی و آرایش است

(ش، ج ۷: ۴۱)

«هوشنگ به معنی بخشنده جایگاه‌های خوب» (رزمجو، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۵۰). پسر سیامک پادشاهی دادخواه و دادگر است. داد و دهش هم‌پایه عدل است و اندیشه عدالت را گسترش می‌دهد. به همین جهت فردوسی در تعریف هوشنگ چنین می‌گوید:

جهاندار هوشنگ با رای و داد به جای نیا تاج بر سر نهاد

بگشت از برش چرخ سالی چهل پر از هوش مغز و پر از داد، دل

(ش، ج ۱: ۲-۱)

### راستی و خیر

نوع دیگر از دادگستری «شاهنامه» برپایی خیر و برافکندن شر است. در بخش پهلوانی «شاهنامه» انسان‌گرایی فردوسی در برپایی خیر، توسط انسان‌هایی صورت می‌گیرد که تا پیش از آن اسطوره‌ها و خدایان رقم می‌زدند. در این داستان‌ها مهر و کین حادثه اصلی و بنیادی است. به طور کلی می‌توان گفت بخش پهلوانی «شاهنامه» است که حماسه را رقم می‌زند. حماسه‌ای که انسان به عنوان مهم‌ترین کنش‌گر در آن ایفاگر است. فردوسی در بازسازی فرهنگ ایرانی داستان دلاوری‌های رستم و سیاوش و افراسیاب و سهراب را بازگو می‌کند. پیروزی انسان در مقابل نیرویی جادو. این رستم است که اکوان دیو و اژدها را از پای درمی‌آورد و این سیاوش است که آتش را روسیاه می‌کند.

«منطق حاکم بر رویدادهای داستان‌های پهلوانی - اگر از موارد استثنایی و نادر چشم بپوشیم - منطق معتاد است. تقریباً همه این داستان‌ها بی‌نیاز از تأویل‌اند و خرد به آسانی رویدادهای شان را باور تواند کرد. در این داستان‌ها نقش قهرمانان و منش‌های مشخص آنان، نقشی برتر است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۷۵). به نظر می‌رسد آسان باوری که در متن فوق سر/می به آن اشاره می‌کند، دلیل اصلی انسان‌گرایی فردوسی در داستان‌های

پهلوانی است. چراکه این اعمال توسط قهرمانانی اتفاق می‌افتد که در پی کین‌خواهی‌اند و در این راه خصال انسانی‌شان راهنما و راهگشاست. در حماسه با عینیت، اقتدار، سادگی و عظمت مواجه‌ایم (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۷).

آرزو و میل به نجات دوستان و یاران، عشق و میل به وصال، کین‌خواهی و انتقام، کوشش در کسب نام و پرهیز از ننگ، راستی در گفتار و کردار، شجاعت، پاسداشت حرمت کسان، مردم‌دوستی، از ویژگی‌های بارز یک پهلوان در داستان‌های پهلوانی و عیاری به شمار می‌رود. تمامی این‌ها مضامینی است که در روح و فرهنگی ایرانی شناور بوده و فردوسی به درستی آن‌ها را در پیکر انسان زمینی قالب‌ریزی کرده است. راستی در گفتار از موضوعات اخلاقی- انسانی است که فردوسی در بیش‌تر داستان‌ها گریزی به آن می‌زند. مثلاً در پرسش زال از کنیزکان، فردوسی از زبان زال، چنین می‌گوید:

اگر راستی تان بود گفت و گوی  
به نزدیک من تان بود آبروی  
(ش، ج ۱: ۱۶۰)

همچنین سراینده «شاهنامه» بزرگی را در راستی می‌پندارد و به شاهان و پهلوانان در جای جای اثر خود این خصلت اهورایی را گوشزد می‌کند:

بزرگ آن کس کو به گفتار راست  
زبان را بیاراست و کژی نخواست  
(ش، ج ۸: ۲۲۸۸)

نوشیروان عادل نیز ناراستی را از اهریمن می‌داند و کژی را موجب نقصان می‌پندارد:  
به از راستی در جهان کار نیست  
از این به گهر با جهاندار نیست  
(ش، ج ۸: ۲۳۸۸)

خسرو پرویز با نشستن بر اریکه پادشاهی بر خود راست‌کرداری آرزو می‌کند:  
مبادا مرا پیشه جز راستی  
و با هر کسی رای ما بر بهی است  
که بیداد آرد همی کاستی  
ز بیداد کردن سر ما تهی است  
(ش، ج ۹: ۲۶۷۸)

شاپور بر تخت می‌نشیند و سرداران‌اش را در کنار خود جمع می‌کند. فردوسی از زبان خود به عنوان انسانی اخلاق‌گرا چنین می‌گوید:

بدانید کان کس که گوید دروغ  
از آن پس نگیرد بر ما فروغ  
مکن دوستی با دروغ آزمای  
همان نیز با مرد ناپاک رای  
(ش، ج ۷: ۲۰۷۰)

در نگاه فردوسی دروغ همچون ستم است و دروغگو ستمکاره:

دگر آن که گفتار ستمکاره کیست  
بریده دل از شرم و بیچاره کیست  
هر آن کس که او پیشه گیرد دروغ  
ستمکاره‌ای خوانمش بی‌فروغ  
(ش، ج ۸: ۲۵۵۸)

### صلح گستری و آشتی خوبی

از دیگر مضامینی که در حوزه اخلاق و انسان‌گرایی فردوسی قابل بررسی صلح‌طلبی و آشتی است. با اینکه فردوسی داستان‌سرای جنگ‌هاست و بهترین وصف‌ها را از میدان‌های جنگ و هنرنمایی جنگجویان در «شاهنامه» دارد، اما او از جنگ و خونریزی نفرت دارد و آن را ناگزیر و حکم سرنوشت می‌داند و در ابیات فراوان جنگ را نکوهش می‌کند و به آشتی و صلح دعوت می‌کند. صلح و مردم دوستی هم حوزه اخلاق فردی و هم اخلاق اجتماعی مبحثی بسیار حائز اهمیت است که گویای نگاه ژرف فردوسی است در زمانه‌ای که «شاهنامه» را سروده است.

کلاهور با دست آویخته ناخن و پوست فرو ریخته به رستم می‌گوید:

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ  
فراخی مکن بر دل خویش تنگ  
(ش، ج ۲: ۷۰۰)

محمد/مبین ریاحی در مقاله‌ای در باب «میهن دوستی در شاهنامه» ذکر کرده است، جنگ‌های ایرانیان در «شاهنامه» هیچ‌گاه به قصد کشورگشایی و تصرف سرزمین دیگران یا تحمیل کیش و آیین خویش یا به چنگ آوردن غنایم جنگی نیست. همانطور که در آغاز سخن گفتیم، «شاهنامه» حماسه مردم ایران در دفاع از هستی ملی و پایداری ابدی در برابر هر چه اهریمنی و انیرانی است. کین‌خواهی که موجب بروز جنگ‌ها می‌شود نیز در راستای دادخواهی و عدالت محوری برای کشتگان مظلوم همچون سیاوش است. از این رو ایده صلح و آشتی در نظر فردوسی شکل می‌گیرد. به

عقیده فردوسی تا وقتی می‌توان صلح کرد، نباید دست به جنگ زد و تا دشمن حمله نکرده، نباید به او حمله کرد. به دشمنی که تسلیم شد، نباید آزاری رساند. هنگام پیروزی با اسیران باید مهربان بود. همه این خصایل اخلاقی در دستورهایی را که کیخسرو هنگام فرستادن گودرز کشوادگان به جنگ یازده رخ داده، را شاهد هستیم:

نگر تا نیازی به بیداد دست	نگردانی ایوان آباد پست
به کردار بد هیچ مگشای چنگ	براندیش از دوده و نام و ننگ
کسی کو به جنگت نبندد میان	چنان ساز کز تو نبیند زیان

(ش، ج ۴: ۱۲۶-۱۲۸)

### وفا به عهد، پای‌بندی به پیمان

انسان حماسی، انسانی است که با درون خویش روبه‌روست. او به پیکار با اهریمن وجودش برمی‌خیزد تا تجلی انسان آرمانی باشد. در صحنه‌های مختلف «شاهنامه» که جلوه‌گاه آفرینش حماسه و اخلاق است، شاهد ایثارگری و جوانمردی پهلوانان هستیم. جوانمردان و پهلوانان مروج آیین فتوت‌اند و مهم‌ترین ویژگی آن‌ها وفای به عهد و پیمان است. داستان سیاوش در «شاهنامه» داستان انسان اعلای ایرانی است. داستانی که فردوسی تمامی فرهنگ انسان ایرانی را در دو قرن سکوت در آن متجلی ساخته است. پاک‌نهادی ایرانی - ساسانی که در دو قرن افول فرهنگ ایرانی رو فراموشی می‌رفت و فردوسی به عنوان تنها خنیاگر انسان به احیای آن کمر بست. می‌توان ادعا کرد اندیشه انسان‌گرایی «شاهنامه» در داستان سیاوش بهترین و کامل‌ترین نمونه انسان است. دکتر اسلامی‌ندوشن درباره صلح جویی و برازندگی سیاوش همان چیزی که موجب تسریع درکشتن او می‌شود، چنین می‌نویسد:

«سیاوش نیز مانند ایرج فدای خوبی و صلح جویی و برازندگی خود می‌گردد و مانند ایرج از مردم توران کسانی که او را می‌بینند و می‌شناسند، به او گرایش پیدا می‌کنند، و همین خود موجب تازه‌ای برای تسریع درکشتن او می‌شود. سیاوش از همه مردان «شاهنامه» آراسته‌تر است و در دلیری و زیبایی و جوانمردی و فرهنگ هیچ کس به پایه او نمی‌رسد. رفتار

او در خاک بیگانه با متانت و بزرگ‌منشی همراه است» (ندوشن، ۱۳۳۶: ۵۸).

پای‌بندی به پیمان در داستان سیاوش آنجاست که سیاوش در پیمانی با افراسیاب صد تن از کسان او را به گروگان می‌گیرد. کاووس اما از این معامله راضی نیست و سیاوش را به شکستن پیمان ترغیب می‌کند. اما سیاوش ناکث و پیمان‌شکن نیست:

از این آشتی جنگ بهر من است  
همه نوش تو درد و زهر من است  
ز پیمان تو سر نکردم تهی  
وگرچه بمانم ز تخت مهی  
بخیره همی جنگ فرمایدم  
بترسم که سوگند بگزایدم  
(ش، ج ۲: ۱۰۹۸-۱۰۹۹)

یا در جایی دیگر از شر به ایزد پناه می‌برد:

مرا سیر شد دل ز جنگ و بدی  
همی جست خواهم ره ایزدی  
(ش، ج ۲: ۷۸۳: ۲۵۲)

او از این پیمان‌شکنی خود را سرافکنده می‌پندارد و شرمگین که کاووس پدر اوست: شوم گوشه‌ای جویم اندر جهان  
رستم به عنوان جهان پهلوان «شاهنامه» به آیین جوانمردی و پهلوانی آشناست. او در منزل پنجم با اولاد پیمان می‌بندد تا اگر جایگاه دیو سپید و کاووس کی را به او نشان دهد و راهبر او در این پیکار خیر و شر باشد، شاه مازندران از پادشاهی پایین می‌کشد و او را جایگزین می‌کند:

بدو گفت اگر راست گویی سخن  
ز کژی نه سر یابم از تو نه بن  
به جایی که بسته ست کاووس کی  
کسی کین بدی را فگندند پی  
(ش، ج ۲: ۴۶۳-۴۶۸)

بعد از پیروزی رستم به دیو سپید اولاد احساس خطر می‌کند و به رستم یادآور می‌شود:

به چیزی که دادی دلم را امید  
همی باز خواهم امیدم نوید  
(ش، ج ۲: ۵۸۸)

به پیمان‌شکستن نه اندر خوری  
که شیر ژیان و بلند اختری  
(ش، ج ۲: ۵۸۹)



در جواب اولاد، رستم می گوید تنها زمانی سر از پیمان باز می دارم که سر در خاک کرده باشم:

از آن پس مگر خاک را بسپرم  
وگر نه ز پیمان تو نگذرم  
(ش، ج ۲: ۵۹۳)

بنابراین وفای به عهد از فضایی بود که فردوسی پهلوانان و انسان‌های آگاه داستان‌اش را به آن مزین کرد، آن را موجب فخر شمرد تا در ترویج این مهم اخلاقی سهمی داشته باشد.

### نتیجه بحث

آنچه که در پژوهش حاضر دریافتیم حاکی از آن است که اهمیت رستاخیز فرهنگی ایران پس از اینکه اسلام وارد ایران شد، و فرهنگ و زبان ایرانی بر اثر فتح مسلمین رو به خاموشی گرایید، زمانی نمایان می شود که دلبستگی شدید نسبت به میراث‌های ملی و افتخارات گذشته که چون آتش زیر خاکستر در بطن جامعه وجود داشت در روح روشنفکری همچون فردوسی تجلی می یابد. در چنین وضعیتی فردوسی به ضرورت احیای فرهنگ اخلاقی ساسانی و بازگشت به ایده ایرانشهری، پی می برد و همچون اومانیست‌های غرب با رجوع به متون باستانی خود اقدام به سرایش داستان شاهان و بازسازی اخلاق می کند تا با خلق انسان اسطوره‌ای که اعمالی زمینی را رقم می زند، شکوه انسان دوره ساسانی را برگرداند. از این رو انسان به عنوان مهم‌ترین ابژه در «شاهنامه» فردوسی مورد ستایش قرار می گیرد. در بررسی این جستار نتایج زیر به دست آمده است:

انسان‌گرایی یا اومانیست، یک نهضت فرهنگی فکری است که در سایه اندیشه سیاسی روشنفکران رقم خورد. به نظر می رسد نقطه اشتراک انسان‌گرایی فردوسی و اومانیست‌های غربی در این نکته است که هم اومانیست‌ها در نوزایشی به نام رنسانس و هم فردوسی در نوزایشی در عصر سامانی ریشه باورهای انسان‌گرایی و انسان‌شناختی را در اثبات توانایی‌های وجودی خود انسان می پندارند و او را دارای کرامت ذاتی می دانند. هر دوی این جریان‌ها برای این نوزایی به متون گذشته خویش رجوع می کنند تا با

تاریخی کردن انسان به آن اعتبار بخشند. خردگرایی هم نزد اومانیست‌ها و هم نزد فردوسی بنیادی‌ترین عنصر انسان تلقی می‌شود، از این رو فردوسی به ستایش خرد می‌پردازد و خردمند را از گزند و مصیبت دور می‌داند.

اما نقطه افتراق اندیشه اومانیستی در غرب و انسان‌گرایی فردوسی در اهداف این دو جریان است. هدف جنبش اومانیست‌های غرب آن بود که «با توجه به متون کلاسیک فرهنگ باستانی یونان و روم، نیروهای درونی انسان را شکوفا ساخته، دانش و زندگی اخلاقی و دینی انسان‌ها را از قیومت کلیسا آزاد کند» (آندره، ۱۳۷۷: ۳۲۷) و آن را در مقابل خداباوری قرار دهد. باوری که انسان را در جایگاه خدا می‌نشانند. اما هدف فردوسی اشاعه انسان‌گرایی به منزله حذف زندگی دینی انسان‌ها و انفصال آن‌ها از پادشاهان نبود. بلکه در پی هم‌زیستی این دو پایگاه (مردم و پادشاه) به بهانه هم‌بستگی و اتحاد بود. اینجاست که مسأله ایران‌شهر در اندیشه فردوسی اهمیت می‌یابد. بنا به این تعریف می‌توان ادعا کرد اندیشه ایران‌شهری به منظور حفظ وحدت ملی و زبان و فرهنگ ایرانی نیروی محرک فردوسی برای سرودن «شاهنامه» است.

از دیگر نتایج بدست آمده در جستار پیش رو انسان‌گرایی سقراطی فردوسی است. غایت فلسفه سقراط رسیدن به معرفتی است که نیکی اخلاقی ما را تضمین کند؛ یعنی دستیابی به معرفتی که جان آدمی را بستر همه نیکی‌ها می‌کند و در این صورت کردار بد از انسان سر نمی‌زند. بر این بنا سقراط ستم‌گری را بد می‌داند، اما ستم‌کشی را دور از معرفت نمی‌پندارد. او دادگری و راستی را فضیلت اخلاقی می‌پندارد، همچون فردوسی که راست‌گویی و دادگری، صلح‌طلبی، پای‌بندی به عهد را نشان پاک‌نژادی و فضیلت می‌داند. همانطور که شاهد مثال‌های بررسی شده می‌آید، فردوسی می‌کوشد تا با ترویج فضایل اخلاقی دوران باستان که متکی به باورهای الهیاتی- ایرانی اوست، به اصلاح دگردیسی‌های دینی بعد از حمله اعراب بپردازد، همچون سقراط که می‌کوشید یزدان‌شناسی اخلاقی را جایگزین یزدان‌شناسی سنتی (باور به خدایانی که ستیزه‌جو و آزمند بودند و نیرنگ می‌ورزیدند) کند.

## کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۳۶ش، *نوشته‌های بی‌سرنوشت*، تهران: انتشارات جاویدان.
- بیات، عبدالرسول. ۱۳۸۱ش، *فرهنگ واژه‌ها*، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- حاتمی، امیرحسین. ۱۳۹۷ش، *پایان دو قرن سکوت (پویه‌ها در راه استقلال ایران)*، تهران: انتشارات ققنوس.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۸۶ش، *شاهنامه فردوسی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رحیمی، مصطفی. ۱۳۹۱ش، *سیاوش بر آتش*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- رزمجو، حسین. ۱۳۸۸ش، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. ۱۳۶۸ش، *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۲ش، *مفلس کیمیا فروش*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- طباطبایی، جواد. ۱۳۹۵ش، *تأملی درباره ایران*، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- فردوسی. ۱۳۹۶ش، *شاهنامه*، تهران: انتشارات نشر نو.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۹۳ش، *فرد و کیهان در فلسفه رنسانس*، چاپ سوم، تهران: نشر ماهی.
- مسکوب، شاهرخ. ۱۳۸۴ش، *ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)*، تهران: انتشارات نی.
- مینوی، مجتبی. ۱۳۵۱ش، *نقد حال*، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

## مقالات

- صادقی گیوی، مریم. زمستان ۱۳۸۸ش، «*تحلیل مبانی اندیشه‌های خردگرایی در شاهنامه فردوسی*»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۱۷، صص ۳۷-۱۶.
- صادقی گیوی، مریم و منصوره قنبرآبادی. پاییز ۱۳۹۱ش، «*نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج*»، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال سیزدهم، شماره ۱۹، ص ۱۹۱.
- صانع پور، مریم. بهار و تابستان ۱۳۸۹ش، «*انسان‌گرایی مدرنیته و مبانی اسطوره‌ای آن*»، نشریه غرب‌شناسی بنیادی، سال اول، شماره ۱، صص ۸۷-۱۱۶.
- عزیزی، طاهره. بهار ۱۳۸۸ش، «*ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه*»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۱، ص ۱۴.
- کاظمی، علی و اصغر دادبه و زهره زرشناس. ۱۳۹۲ش، «*بررسی مبانی اخلاق در شاهنامه فردوسی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

مشایخی، منصوره. پاییز ۱۳۸۸، «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با شعر چند شاعر فارسی و عربی زبان»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۱، صص ۲۱۳-۲۳۳. هاشمی، خدیجه و جهانگیر معصومی. ۱۳۹۲ش، «مقایسه تطبیقی انسان‌گرایی در اندیشه اسلامی و غربی».

یارشاطر، احسان. «رستاخیز ایران و ظهور زبان و ادبیات ملی»، ترجمه فریدون وهمن، مجله ایران‌شناسی، سال سیزدهم.

Edwards, Paul; 1Tthe Encyclopedia of Philosophy1T; V. 4, U.S.A., 1972

Abbagnano, Nicola 1976, "Humanism", Encyclopedia of Philosophy, Ed. Baul Edwards, New York: Mc Millan.

André, Laland; A Scientific and Critical Philosophical Culture; Translation by Gholamreza Vatigh, Ferdowsi Iran: 1998



